

## منشأ دروغگویی در کودکان



خیلی از پدرها و مادرها حتی برادرها و خواهرهای بزرگتر وقتی می‌بینند فرزند یا برادر و خواهر کوچکشان دروغ می‌گوید.

جام جم آنلاین: خیلی از پدرها و مادرها حتی برادرها و خواهرهای بزرگتر وقتی می‌بینند فرزند یا برادر و خواهر کوچکشان دروغ می‌گوید.

ناراحت می‌شوند و سعی می‌کنند با انواع ترفندها به او بیاموزند صادق و راستگو باشد اما از آنجا که معمولا خود دروغ‌هایی را با بهانه‌های رنگارنگ مصلحتی به خورد وی می‌دهند، در ذهن کودکی که آنها را به دیده الگوهای اولیه زندگی می‌بیند، به بزرگ‌ترهایی با معیارهای دوگانه یا به قول بزرگ‌ترها رطب خوردگانی تبدیل می‌شوند که منع رطب می‌کنند! معلوم است نتیجه چنین فرآیندی چه خواهد بود.

### منشأ دروغگویی در کودکان

دروغگویی در کودکان، آگاهانه یا ناآگاهانه، کم یا زیاد، سرچشمه‌های متفاوتی دارد. از خیالبافی‌های طبیعی، جلب توجه، راضی نگه‌داشتن دیگران، ترس از تنبیه و... گرفته تا برون‌ریزی‌هایی همچون پرخاشگری، ایجاد مزاحمت، کلاه گذاشتن سر دیگران و حتی بدذاتی.

واقعیت این است که در اغلب موارد، بخش منفی و مذموم قضیه مثل بدذاتی یا آزار دیگران درباره کودکان صدق نمی‌کند و بیشتر ناشی از برداشت بزرگ‌ترها، معیارها و قضاوت‌های نادرستشان یا نتیجه شیوه برخورد خودشان با آنهاست.

در نگاهی دقیق‌تر، دروغگویی برخی بچه‌ها، نشانه رشد بهتر مغزشان است. بخش‌های گوناگونی از بدن انسان در کودکی هنوز کامل نیست و باید فرآیند رشد و تقویت را پشت سر بگذارد.

وقتی کودکی دروغ می‌گوید صرف‌نظر از نگاه ارزشی خوب یا بد آن، قسمت تفکر مغز باید برای راست‌نمایی دروغ‌ها به فعالیت واداشته شود.

فعالیت مغز در این زمان همانند تمرین ورزشی، سبب تقویت مغز در پردازش و تجزیه و تحلیل اطلاعات ورودی خواهد شد.

گاهی دروغگویی کودک، نتیجه عمل والدین و افرادی است که یا اطلاع یا حوصله کافی ندارند و برای دست‌به‌سر کردن کودک و خلاصی خود به سر هم کردن جملاتی دروغین روی می‌آورند. مسلم است این رویکرد، نتیجه‌ای جز آموزش غیر مستقیم و دروغگویی کودک در سنین بالاتر نخواهد داشت.

بعضی مواقع بخصوص در کودکان کمتر از پنج یا شش سال، آنچه ما دروغ می‌نامیم، افسانه‌ها و ماجراهایی است که کودکان برای سرگرمی و لذت خود به طور ناآگاهانه و کاملا طبیعی در ذهنشان می‌پروراند. آنها قصه‌هایی را شنیده‌اند درباره گول چراغ جادو، دیو و پری، اسب بالدار و... از آنجا که هنوز درک درستی از تفاوت میان تخیل و واقعیت ندارند در مقام تجربه ذهنی این افسانه‌ها به خیالبافی روی می‌آورند.

برخی والدین به اشتباه این تخیلات را به دروغگویی کودکشان نسبت می‌دهند و در مقام تنبیه یا اصلاح وی برمی‌آیند؛ حال آن‌که چنین موضوعاتی را اصولا نباید جدی گرفت.

قصد بعضی بچه‌های بزرگ‌تر از شش سال در توسل به دروغگویی، نشان دادن کمبود یا وجود مشکلات عاطفی است.

آنها کم‌کم با درک درست‌تری از تفاوت واقعیت و تخیل آشنا شده و متوجه می‌شوند بیان برخی مسائل سبب توجه بیشتر والدین یا دیگران شده، بنابراین خیالبافی‌های دروغین دیگری را به گونه‌ای پر آب و تاب به صحبت‌هایشان می‌افزایند.

ممکن است منشأ چنین رویکردی به جای مشکلات عاطفی، دفاع از خود یا فرار از موقعیتی باشد که به نظرشان مستوجب تنبیه است، اما از حوالی نوجوانی و 12 سالگی است که دروغ آگاهانه به کار می‌رود.

## مواجهه آگاهانه

نیازهای روانی و احساسی کودکان مثل نیازهای جسمی آنها نیست و ممکن است شما در مقام والدین متوجه کمبود یا احساس نیازشان نباشید. یک راه خوب این است که محبت و توجه خود را به آنها به طوری نشان دهید که در ذهنشان ملموس باشد.

در نهایت شکیبایی و به گونه‌ای غیر مستقیم اهمیت راستگویی را برای آنها تصویرسازی کرده و گوشزد کنید که اگر قصد برانگیختن توجهتان را دارند به دروغ نیازی نیست.

می‌توانید با نقل داستان‌ها و قصه‌هایی برای کودکان یا بیان موضوعاتی پندآموز اما غیر مستقیم یا حتی صحبت در آرامش برای نوجوان‌ها اهمیت راستگویی و نتایج دروغگویی را بیان کنید و اگر خودتان طوری رفتار می‌کنید که ذهن آنها مدام با گزاره پذیرش یا بیان دروغ بر حسب موقعیت آشنا می‌شود، به جای سخنرانی، رفتار خود را اصلاح کنید وگرنه همین رفتار را در جوانی و بزرگسالی پیش خواهند گرفت و حتی به شما نیز بر حسب موقعیت دروغ خواهند گفت.

سعی کنید رفتارشان طوری باشد که ذهن کودکان را به سوی دروغگویی نکشاند. اگر ظرفی را پرتاب می‌کنند یا شیشه‌ای را می‌شکنند یا کاری انجام می‌دهند، وقتی رفتاری تهدیدآمیز در پیش می‌گیرید و با عصبانیت می‌پرسید: «#171؛ کی شیشه را شکسته؟» یا «#171؛ تو دکور را به هم ریختی؟» یا «#171؛ مگر نگفتم چنین کاری نکنی؟» در واقع این شماست که آنها را برای فرار از تبعات و پیامدهای عصبانیت‌تان به انتخاب راه دروغ هدایت کرده‌اید، اما اگر بگویید «#171؛ آخ! دیدی؟ ماما این ظرف رو که حالا شکسته، خیلی دوست داشت»؛ یا «#171؛ بابا خیلی زحمت کشیده بود تا دکور قشنگ شود»؛ و... ذهن آنها را از توسل به دروغ دور کرده، به نشان دادن دقت و مسوولیت‌پذیری بیشتری در کارهایشان گسیل داشته‌اید.

سرزنش کردن کودکان حتی به شکل مقایسه مداوم آنها با افراد دیگر نیز سبب رویکرد آنها به دروغگویی برای پس‌زدن حس حقارت، خودکم‌بینی و مقصر پنداشته شدنشان خواهد شد.

بیان کلمات تشویق‌آمیز، در پیش گرفتن رفتار مؤثر، تصحیح آرام و از سر حوصله رفتارها و نگرش‌هایی که کودکان بدون درک و ارزشگذاری مناسبی در حیطه خوب یا بد بودن آن از دوستان و همبازی‌های خود کسب کرده، پرهیز از لجبازی با وی، هماهنگ شدن انتظارات اطرافیان نه با آنچه دیگرانند بلکه با توانایی‌های وی همگی در رشد بهتر ذهن و روان و خلیات کودک مؤثرند و مستقیم یا غیرمستقیم سبب دور شدن وی از توسل به دروغگویی می‌شوند.

بسیار مهم است که بدانید وقتی کودکان شاهد اعمال شماست تا چه حد در خانه و جامعه الگوی یکرنگ و شایسته‌ای از خود در ذهن او ترسیم می‌کنید و چقدر به صداقت پایبندید. کودکان هر چه صداقت کمتری گرداگرد خود ببینند، دروغگویی را بیشتر تکرار خواهند کرد.

در اصلاح و مدیریت رفتارهای منفی کودکان، تشخیص صحیح ماهیت، علت، شدت و همچنین مدت آن مهم است. بنابراین باید تأکید کرد در برخورد با دروغگویی کودکان، آنچه اهمیت دارد درک و تشخیص درست منشأ رفتار از سوی شما و روشن و مشخص بودن پیامدها و تفاوت‌های دروغگویی و بیان حقیقت در ذهن کودک است.

اگر بر این دو، بدرستی و همپای هم تمرکز شود، می‌توان با تشویق و پاداش بموقع یا محدودیت و جریمه بجا رفتار کودکان و نوجوانان را در این زمینه تنظیم و اصلاح کرد.